

اهداف آموزشی را با توجه به معیار های گوناگونی تقسیم بندی کرده اند . در این نوع از تقسیم بندی اهداف را به سه نوع:

۱- اهداف کلی

۲- اهداف جزئی

۳- اهداف رفتاری (عملکردی) تقسیم کرده اند.

اهداف کلی : هدف کلی دارای یک حالت کلی ، مبهم و گنگ است و معمولاً پس از حصول چند هدف جزئی قابل دستیابی می شود . مثال : **آشنایی دانش آموزان با مفهوم خانواده.**

اهداف جزئی : اهداف جزئی از آن نظر مورد استفاده قرار می گیرند که اهداف کلی به خودی خود و به دلیل مبهم و کلی بودنشان نمی توانند براحتی مورد استفاده قرار بگیرند. بنابراین لازم است اهداف کلی به اجزاء کوچکتر و خرد تری که همان اهداف جزئی هستند تقسیم نمود تا با صراحتی که در آنها ست آموزش را قابل اجرا و ارزشیابی را راحت تر نمود . بنابراین اهداف جزئی باید دارای حالتی صریح ، روشن و واضح باشند . مثال (با توجه به هدف کلی فوق) : **دانش آموزان باید با وظایف هر یک از اعضای خانواده آشنا شوند. و...**

اهداف رفتاری (عملکردی) : هدف های رفتاری هدف هایی هستند که مقاصد آموزشی معلم را بر حسب رفتار قابل اندازه گیری یا اصطلاحاً عملکرد یادگیرنده بیان می کنند . به عبارتی دیگر رفتار و عملی که بروز آن از فراگیر انتظار می رود به صورت فعلی قابل مشاهده و اندازه گیری تدوین کرده باشند. مثال: **دانش آموز تکالیفش را به موقع انجام دهد.**

حیطه های سه گانه اهداف:

هدف ها به ویژه هدف های رفتاری می بایست در سه حیطه تعیین شود : **حیطه دانش (داشتن مهارت های ذهنی)، حیطه عاطفی (احساسات و نگرش ها) ، حیطه روانی حرکتی**

الف) حیطه دانش (داشتن مهارت های ذهنی:

شامل آن دسته از اهداف آموزشی است که مستلزم حفظ کردن ، یاد آوری ، بازشناسی آموخته ها می باشد (آموزش های حیطه شناختی می تواند به پیدایش توانایی ها و مهارت های ذهنی منتهی شود.

این حیطه شامل شش سطح می باشد:

۱- دانش (آگاهی ، معلومات ، حفظیات) : کسب دانش و معلومات ، یاد آوری و بازشناسی آنچه فرد قبلاً به خاطر سپرده است. رفتارهایی که با به خاطر سپردن و یاد آوری مطالب آموزشی همراه هستند، و معمولاً با این افعال نشان داده می شوند:

تعریف می کند- توصیف می کند- مشخص می کند- فهرست می کند - نام می برد- تکرار می کند - بیان می کند - نسخه برداری می کند.

۲- فهمیدن : باعث معنی دار شدن و رضایت بخش شدن یادگیری میشود ، در این مرحله فراگیر از دانش خود ، استفاده کاری یا عملی می برد ، مثلاً می تواند اطلاعات حیاتی را تفسیر کند ، افعالی که در این مرحله می تواند بکار برود شامل :

مثال می زند-توجه می کند- حل می کند- ترجمه می کند- تمیز می دهد- تخمین می زند- توضیح می دهد- بسط می دهد- تعمیم می دهد- بازنویسی می کند- خلاصه می کند- پیش بینی می کند.

۳- کاربرد: در سطحی پیچیده تر است ، فراگیر در شرایط خاصی مطالب قبلی را که دانسته و فهمیده بکار می گیرد و بدون کمک دیگران آن را عملی می سازد ، مثلاً میداند در شرایط اپیدمی یک بیماری چه باید بکند ؟ نمونه افعالی که در این مرحله میتواند به کار برد شامل :

نمایش می دهد- پیش بینی می کند- تولید می کند- تغییر می دهد- محاسبه می کند- کشف می کند- اندازه گیری می کند- کنترل می کند

۴- تجزیه و تحلیل: مطالب آموزشی را به اجزای آن تقسیم نموده و به تحلیل روابط بین اجزا می پردازد ، به طور مثال فراگیر بر مبنای آموخته های خود می تواند ، آسیب پذیرترین گروه جامعه را تعیین کند ، افعال استفاده شده در این مرحله عبارت است از :

تقسیم می کند- با نمودار نشان می دهد- مجزا می کند- تجزیه می کند- تفکیک می کند- هجی می کند- اثبات می کند.

۵- ترکیب: (خلاقیت): توانایی اتصال اجزا و تجربیات و مطالبی که در گذشته آموخته و ایجاد یک ساخت جدید. مثلاً : توانایی صحبت کردن در مورد مطلب آموخته شده در قبل برای یک گروه - نوشتن مقاله پژوهشی، افعالی که استفاده میشود عبارت است از :

سخنرانی می کند- داستانسرایی می کند- طبقه بندی می کند- درهم می آمیزد- انشا می کند- بازنویسی می کند- شعر می سراید- تجدید سازمان می کند- مدون می کند- نمودار تهیه می کند- گروه بندی می کند.

۶- قضاوت یا ارزشیابی : بالاترین حد یادگیری در حیطه شناختی است به معنی توان قضاوت در مورد پدیده ها . در این مرحله شخص به اتکا مراحل قبلی به نقد و بررسی یک پدیده می نشیند - اظهار نظر میکند و نظرات دیگران را رد یا تایید می کند. افعال استفاده شده در این مرحله:

ارزیابی می کند - مقایسه می کند - نتیجه گیری می کند - انتقاد می کند - ربط می دهد - قضاوت می کند - داوری می کند.

ب) حیطه عاطفی (ارتباطی - نگرشی):

نگرش عبارت است از رفتاری که بیان کننده احساس یا اعتقاد باشد - احساس و اعتقاد دونفر که دانش یکسانی دارند می تواند یکسان نباشد. حیطه عاطفی از علاقه و احساس که در اثر آموختن ایجاد میشود حکایت می کند. رابطه دانش و عاطفه مثل رابطه علم و ایمان است.

حیطه عاطفی ۵ سطح دارد:

شامل رفتارهایی است که به علایق ، احساسات ، ارزش ها ، اخلاقیات و عواطف مربوط می شود .

سطوح حیطه عاطفی:

۱- توجه (دریافت) :

در این سطح منظور این است که فرد نسبت به وجود پدیده ها یا محرکات آگاه و حساس بوده و مایل به دریافت یا توجه به آنها می باشد. مانند محترمانه به سخنرانی دیگران گوش کردن ، آگاهی از جنبه های زیبایی در پوشاک یا مبلمان و میل به دیدن سطحی آنها ، پذیرش تفاوت های فرهنگی در میان مردم. افعال مورد استفاده:

می پرسد ، انتخاب می کند ، پیگیری می کند ، گوش می کند ، سؤال می کند.

۲- واکنش نشان دادن (پاسخ):

در سطح واکنش از توجه صرف عبور کرده و به اندازه لازم نسبت به پدیده انگیزه پیدا کرده است و درواقع توجه او فعالانه و عمیق شده است مانند میل شدید به عمل کردن به توصیه های بهداشتی، جستجوی داوطلبانه کتاب های مورد دلخواه ، با شوق و ذوق به دیدن مبلمان رفتن گویی که در آستانه خرید هستیم. در این سطح واکنش ها ممکن است اجباری ، داوطلبانه و داوطلبانه همراه با پشتوانه عاطفی بالا باشد. افعال مورد استفاده:

موافقت می کند ، کمک می کند ، واکنش نشان می دهد.

۳- ارزش گذاری (درونی کردن ارزش ها یا تمایلات یا میل ها) :

در این مرحله فرد به پدیده توجه دارد ، میل شدید نسبت به پذیرش آن در او بوجود آمده است و آن را می پذیرد یا درونی می کند. به عقیده او تبدیل می شود . مثلا : رعایت نکات بهداشتی را ارزشمند می داند و آن را درونی می کند و خود را مقید به رعایت آنها می داند. یا رشد احساسات نوع دوستی نسبت به گروه های اجتماعی با خرده فرهنگ های متفاوت . به معلم احترام می گذارد و نقش او را در زندگی موثر می داند. افعال مورد استفاده:

پیشقدم می شود ، تحسین می کند ، تشکر می کند ، دعوت می کند.

۴- سازمان بندی کردن ارزش ها یا تمایلات :

ادغام کردن ارزشهای درونی شده با همدیگر توسط فراگیر ، سازمان بندی آنها ، رفع تعارضات بین آنها و رسیدن به یک قالب یا نظام ارزشی منسجم و پایدار ، به زبان دیگر آن گونه تمایل پیدا کردن و پذیرفتن که خود را به آن مسلح می کند. مانند میل به برنامه ریزی نمودن برای تنظیم کردن زمان استراحت و فعالیت های آموزشی . افعال مورد استفاده:

صرفه جویی می کند ، اصلاح می کند ، منظم می کند ، تعمیم می دهد ، تعدیل می کند.

۵- متبلور ساختن ارزش ها (تمیلات درونی شده):

در این مرحله ارزش های درونی شده و سازمان یافته ، در رفتار فرد انعکاس می یابند و نظام ارزشی که فرد آن را در درون خود سازمان داده است به فلسفه زندگی او تبدیل می شود یعنی آنچه را که آموخت ، میل اولیه پیدا کرد ، با علاقه مندی جویای آنها شد و آنها را درونی کرد و با دیگر تمایلات خود ادغام نمود ، رفع تعارض کرد و به نظام ارزشی منسجمی رسید، حال این ارزش های قالب گرفته در شخصیت او و در فلسفه زندگی او متبلور یا نمایان می شوند. مانند اعتماد فزاینده به روش علمی برای بررسی مسائل جامعه . حفظ عادات بهداشتی برای همیشه و... افعال مورد استفاده:

تحت نفوذ قرار می دهد ، ممیزی می کند، خدمت می کند، تجدید نظر می کند.

ج) حیطه روانی – حرکتی (مهارت های عملی):

حیطه روانی حرکتی آن بخش از هدف های آموزشی را شامل می شود که در جهت افزایش توانایی های عضلات و ایجاد هماهنگی بین آنها. به زبان دیگر این بخش از هدف های آموزشی به گونه ای است که انجام آنها نیازمند همکاری اعصاب (سیستم عصبی) و ماهیچه هاست. مهارت هایی مانند : نوشتن ، دویدن ، خیاطی کردن ، رانندگی کردن ، کار آزمایشگاهی انجام دادن ، نقاشی کردن و... سطوح آن عبارتند از : مشاهده و تقلید کردن ، مستقل اجرا کردن ، دقت کردن همراه با سرعت ، با هماهنگی انجام دادن ، عادی شدن.

سطوح حیطه مهارتی:

۱- مشاهده و تقلید کردن:

حالتی است که که فرد بدون کمک و راهنمایی دیگران نمی تواند کاری را که جنبه حرکتی دارد درست انجام دهد . اما او می تواند با مشاهده ی مراحل مختلف یک مهارت که توسط مربی انجام می شود، تقلید نموده و آن را انجام دهد. افعال رفتاری مورد استفاده:

تمرین می کند ، اشتباه خود را رفع می کند ، بسته بندی می کند و...

۲- مستقل اجرا کردن:

در این مرحله سطح یادگیری از مرحله قبلی مقداری بالاتر است و میزان وابستگی یادگیرنده به مربی بسیار ناچیز است. اما نظارت و هدایت مربی ادامه دارد. به زبان ساده تر انجام عمل بدون وابستگی به مربی اما با نظارت او. افعال مورد استفاده:

رنگ می کند، اره می کند، می بافد، مسواک می زند، ناخن می گیرد.

۳- دقت کردن همراه با سرعت:

در این مرحله فراگیر کار را با سرعت و ظرافت بیشتر از مرحله قبل انجام می دهد، اشتباهات خود را کاهش می دهد اما نظارت و راهنمایی مربی همچنان کارساز است، این مرحله در واقع انجام عمل با سرعت و رقت بیشتر از مرحله قبل اما همچنان با نقش داشتن مربی در انجام کار. افعال مورد استفاده:

گچ کار می کند، سیم کشی می کند، تعمیر می کند.

۴- با هماهنگی انجام دادن (هماهنگی حرکات):

هماهنگی حرکات، یعنی برقراری هماهنگی بین مجموعه ای از اعمال، بارعایت نظم و کارایی لازم. در این سطح از یادگیری فراگیر توانایی انجام دادن هماهنگ چندین حرکت را بطور همزمان دارد. مثلاً در حالی که متنی را می خواند، بدون نگاه کردن به دکمه های کیبورد کامپیوتر، تایپ می کند. درواقع ایجاد هماهنگی بین مجموعه ای از اعمال مرتبط است. افعال مورد استفاده:

دوچرخه سواری می کند، تیر اندازی می کند. با چرخ خیاطی می دوزد.

۵- عادی شدن:

در این سطح فراگیر بطور خودکار به انجام کار یا فعالیت مورد نظر به راحتی و عادی می پردازد. مانند رانندگی کردن بطور عادی و انجام عملیات لازم به اقتضای شرایط به صورت خودکار. افعال مورد استفاده:

همزمان ترمز و کلاچ را فشار می دهد ، با مهارت خیاطی می کند، با مهارت تعمیر می کند.

مثال یاد گیری رانندگی توسط فرا گیر می تواند گویا باشد :

فرد در ابتدا به نحوه رانندگی نگاه کرده ، تقلید می کند ، سپس بدون دخالت دیگران ماشین را به راه می اندازد ، سپس مهارت پیدا کرده و این کار را سریع انجام میدهد ، در مرحله بعد می تواند همزمان با رانندگی کار دیگری نظری صحبت کردن را انجام دهد و در مرحله نهایی تمام کار هایی که برای رانندگی لازم است به طور خود کار و غیر ارادی انجام میدهد.